



Research Paper

A Sociological Analysis Discourse of Mirza Ahmad Davashi's Poetry Based on Henri Zalamansky's Approach

Amineh Feizi

PhD in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Madani University, Tabriz, Iran. (aminahfeizi23@gmail.com)

Atta Almasi

PhD Candidate in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. (Corresponding Author). (almasi_ata@yahoo.com)



10.22034/lda.2025.143330.1035

Received:

February, 11,
2025

Accepted:

March, 15, 2025

Available

online:

March, 15,
2025

Keywords:

*Sociology,
Zalamansky,
contemporary
Kurdish poetry,
Mirza Ahmad
Davashi.*

Abstract

The past century has witnessed numerous transformations in the lives of Iranians, particularly in the Kurdistan region. Consequently, artists, with their sensitive and delicate nature, have been more profoundly affected by these changes and upheavals than other members of society. Mirza Ahmad Davashi, a contemporary poet, was influenced by the events surrounding him and reflected these transformations and occurrences in his poems through imagination and poetic sensitivity. Therefore, this study, using a descriptive and analytical method based on library research, conducts a sociological analysis of Mirza Ahmad Davashi's poems grounded in Henri Zalamansky's approach. The findings reveal that, through his humanistic understanding, he perceived the decay and hardships of society and expressed them artistically to his audience. The main political, social, and cultural themes in Davashi's poetry include references to World War II, the Yellow Crescent War, the transitional period of political power from the Qajar dynasty to the Pahlavi dynasty, the conditions of Kurdistan and Kermanshah during a significant and turbulent historical and socio-political period, and social criticism.



مقاله پژوهشی

تحلیل گفتمان جامعه‌شناختی سروده‌های میرزا احمد داواشی بر اساس رویکرد هانری زالامانسکی

آمینۀ فیضی

دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی، تبریز، ایران.

(aminahfeizi23@gmail.com)

عطاء الماسی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

(almasi_ata@yahoo.com)



10.22034/lda.2025.143330.1035

چکیده

قرن اخیر، عرصه تحولات گوناگونی در زندگی ایرانیان به ویژه منطقه کردستان بود. بنابراین، هنرمندان هر جامعه به خاطر داشتن روحی لطیف و حساس، بیشتر از دیگر افراد جامعه، تحت تأثیر این تحولات و دگرگونی‌های سده اخیر قرار گرفتند. میرزا احمد داواشی یکی از شاعران معاصر است که به عنوان بخشی از این جامعه، متأثر از حوادث پیرامون خویش قرار گرفت و در سروده‌هایش، این حوادث و تحولات را به مدد خیال و نازکاندیشی‌های شاعرانه بازتاب داده است. از این رو، نوشتار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی که مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است، به بررسی جامعه‌شناختی سروده‌های میرزا احمد داواشی بر اساس رویکرد هانری زالامانسکی پرداخته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که، وی با درک انسانی خویش، تباهی‌ها و تلخی‌های جامعه را احساس کرده و آن را با زبان هنری برای مخاطب بیان نموده است. عمده‌ترین مضامین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شعری داواشی؛ اشاره به جنگ جهانی دوم، جنگ هلاله زرد، اشاره به دوره انتقال حاکمیت سیاسی قاجاریه به پهلوی، وضعیت مناطق کردستان و کرمانشاه در یک دوره تاریخی مهم و پرتلاطم سیاسی و اجتماعی و بیان انتقادات اجتماعی است.

استناد: فیضی، آمینۀ و عطاء الماسی (۱۴۰۳). «تحلیل گفتمان جامعه‌شناختی سروده‌های میرزا احمد داواشی بر اساس رویکرد هانری زالامانسکی»، نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۲ (۴)، ۷۸-۵۷.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۱/۲۳

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۱۲/۲۵

واژه‌های کلیدی:

جامعه‌شناسی،
زالامانسکی، شعر
معاصر کردی، میرزا
احمد داواشی.

۱. مقدمه و بیان مسأله

جامعه‌شناسی ادبیات از شاخه‌های تخصصی علم جامعه‌شناسی است که تعاریف متعددی پیرامون آن ارائه شده‌است و هر یک از این تعاریف بر جنبه‌هایی از آن تأکید داشته‌اند. عده‌ای چون «دریدا»، «رولان بارت» و «گلدمن» در تعریف این علم، تأثیر ساختار اجتماعی را بر ذهن افراد در نظر دارند و بر این باور هستند که «خالق اثر هنری جمع است؛ در خلق یک اثر، مؤلف می‌تواند یکی از عوامل یا فاعل‌ها باشد. فرامتن به اندازه نویسنده در آفرینش اثر نقش دارد. جامعه، مردم، تاریخ، فرهنگ، واقعیت زمانه، خوانندگان هر یک به اندازه مؤلف در شکل‌گیری اثر دخیل و سهیم هستند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۰). بنابراین، کمتر به نقش مؤلف در آفرینش متن ادبی و هنری اشاره داشته‌اند. توجه به محتوای اثر ادبی از دیگر رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات است. در این نگاه، جامعه‌شناس از محتوا و درونمایه اثر ادبی برای تبیین تغییرات و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بهره می‌گیرد. آراء و اندیشه‌های «هانری زالامانسکی» (Henry Zalamansky) آغازگر این رویکرد است.

برای شناخت بهتر آثار ادبی باید به ساختارهای فرهنگی و اجتماعی حاکم در عصر شاعر و نویسنده توجه شود و روابط موجود بین جامعه و موقعیت اجتماعی او نیز مورد تحلیل قرار گیرد. در همین راستا، بازتاب اجتماعیات و مضامین اجتماعی در آثار ادبی نیز یکی از زیرمجموعه‌های جامعه‌شناسی ادبیات است که «در واقع در جستجوی نوعی انعکاس زندگی اجتماعی می‌باشد، اگرچه فاقد دیدگاه‌ها و چارچوب‌های نظری مشخص است و بیشتر حالت اکتشافی دارد؛ اما در جای خود، در رشد و تکوین ادبیات مؤثر بوده و خواهد بود. این آثار ادبی، منابعی هستند که به صورت غیرمستقیم و ناخودآگاه ساختار اجتماعی، شرایط زندگی، وضعیت قشرها و طبقات گوناگون و حتی دیدگاه و ایدئولوژی نویسنده را بیان می‌کنند و این، مزیتی است که در دیگر اسناد و مدارک کمتر یافت می‌شود و با تحلیل آنها در بررسی اجتماعی به نتایج ارزشمندی می‌توان رسید» (سجادی، ۱۳۸۸: ۴).

از این رو، پژوهش‌های جامعه‌شناختی آثار ادبی و ارتباط آن با ذهن، امری ضروری است و افزون بر آنکه نشانگر ذهن‌سازی جامعه است چون این جامعه است که ذهن شاعر را می‌سازد- بیانگر تأثیرپذیری متقابل جامعه پیرامونی و درون شاعر نیز هست و چندین نتیجه مؤثر را در شناخت ادبیات یک سرزمین دربر می‌گیرد؛ نخست آنکه ویژگی‌های جامعه و فرهنگ آن را در گستره ادبیات می‌توان یافت. دوم آنکه آنچه در کارگاه ذهن شاعر به پردازش می‌رسد، فاش می‌گرداند و دیگر اینکه هویت ملی، فرهنگی و اجتماعی را به همراه مؤلفه‌هایش می‌شناساند. اشعار شاعران به عنوان بخش مهمی از ادبیات که در اجتماع شکل می‌گیرند، قابلیت آن را دارند

که از منظر رویکردهای جامعه‌شناسی بررسی شوند؛ بنابراین در تحلیل و بررسی آثار هنری و ادبی لازم و ضروریست که قبل از هر چیز به ارتباط نویسنده، شاعر یا هنرمند با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، پرداخته شود؛ بدین معنا که علاوه بر پرداختن به جنبه‌های متعدد ادبی شاعر، نویسنده یا هنرمند، توجه به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی موجود در جامعه آنها نیز باید مدنظر قرار گیرد و به روابط میان جامعه آنها و موقعیتشان در جامعه توجه ویژه‌ای بشود. در همین ارتباط توجه به محیط زندگی شاعر، نویسنده یا هنرمند و طبقه و گروه اجتماعی و خرده‌فرهنگ‌هایی که آنها در ارتباط و پیوند با آن به خلق آثار می‌پردازند، الزامی است. میرزا احمد داوآشی از جمله شاعران متعهدی است که در کنار سرودن اشعار عاشقانه و عاطفی از بیان واقعیات اجتماعی غافل نمانده است. وی با درک انسانی خویش، تباهی‌ها و تلخی‌های جامعه را احساس می‌کند و آن را با زبان هنری برای مخاطب می‌سراید.

۲. پیشینه پژوهش

ابعاد گوناگون اشعار میرزا احمد داوآشی بررسی شده و نقد و بررسی‌هایی در حوزه اندیشه، محتوا و سبک شعری وی انجام گرفته است. از جمله: مجموعه مقالاتی که در سال ۱۳۹۷ چاپ شده است با عناوینی همچون: الماسی (۱۳۹۷) بررسی جلوه‌های رمانتیسم در شعر میرزا احمد داوآشی؛ امجدی (۱۳۹۷) بررسی حکایت‌های میرزا احمد و Lafonten شاعر فرانسوی؛ امین‌پور (۱۳۹۷) بازخوانی مقابله سردار رشید با دولت پهلوی؛ امینی (۱۳۹۷) کاریگری شاعیرانی نئوده‌بی گوران و... اما درباره تحلیل جامعه‌شناختی سروده‌های میرزا احمد داوآشی بر اساس رویکرد هانری زالامانسکی پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

۳. چهارچوب نظری

لئو لوونتال (Leo Löwenthal) (۱۹۰۰-۱۹۹۳) جامعه‌شناس آلمانی تعریف قابل توجهی از جامعه‌شناسی ادبیات ارائه داده و معتقد است که این شاخه از جامعه‌شناسی، سنت‌ها و روش‌های مختلفی دارد. از نگاه وی «تمرکز جامعه‌شناسی ادبی بر متن و معنای متن، معطوف است و در پی توسعه ادراک متون و ارائه تأویلات متعدد از متن است و اگرچه اغلب در این حوزه، رویکرد دستور زبانی غلبه دارد تا نقد و بررسی ادبی؛ با این وجود، قادر نیست که محدوده خویش را از تحلیل ارتباط تنگاتنگ و برابر آفرینش ادبی با «واقعیت اجتماعی» و به تعبیر دیگر با محیط پیرامونش، دور نگه دارد و منکر آن شود. در حقیقت یک اثر ادبی، در روزگار خویش، سؤال‌های مخصوصی بیان می‌کند. بنابراین لازم است که در تحلیل آن از رویکرد تبیینی به بینش تفهیمی تغییر رویه داد و این میسر نمی‌شود مگر آنکه شخص پژوهشگر به بافت متن توجه داشته باشد. این شاخه از جامعه‌شناسی، در مطالعات خود ناچار

است که به سه مؤلفهٔ آفرینش ادبی، کیفیت انعکاس اثر و در پایان نیز تأثیرگذاری آن بر مخاطبان و خوانندگان اثر توجه داشته باشد» (لوونتال، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

جامعه‌شناسی ادبیات به دو مقولهٔ جدا از هم تقسیم می‌گردد. این مسئله، ریشه در دوگانگی ذاتی این شاخهٔ علمی دارد: ۱- جامعه‌شناسی آفرینش ادبی ۲- جامعه‌شناسی پدیدهٔ ادبی. جامعه‌شناسی آفرینش ادبی اغلب به ادبیات تمایل دارد و در حقیقت از رویکردهای دانش ادبیات محسوب می‌شود. «روش انتقادی که به متن و به معنای آن توجه دارد و با توجه به پدیده‌های اجتماعی، مانند ساختارهای ذهنی و شکل‌های آگاهی، در پی گسترش درک متن است و در مسیر پیشرفت خود، از ادبیات تطبیقی به جامعه‌شناسی جهان‌نگری‌ها گذر می‌کند» (لنار، ۱۳۸۱: ۹۱).

رویکرد دوم که دیدگاه سنتی تحلیل محتوای ادبی نام دارد و می‌توان آن را «جامعه‌شناسی تجربی ادبیات»، یا «جامعه‌شناسی محتوایی ادبیات» نامید. این نظرگاه، آثار پایه‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات، همچون مادام دواستال و هیپولیت تن تا بسیاری از آثار جامعه‌شناختی معاصر، از جمله بیشتر آثار مارکسیستی سنتی را شامل می‌شود. به طور کلی، این دیدگاه «بر آن است تا پیوندی کمابیش فشرده میان محتوای آگاهی جمعی کل جامعه یا برخی گروه‌های خاص و محتوای آثار ادبی برقرار سازد» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲)

جامعه‌شناس از محتوای اثر ادبی برای تبیین تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بهره می‌گیرد. اندیشه‌های «هائری زالامانسکی» آغازگر رویکرد محتوای برتر در جامعه‌شناسی ادبی است. وی معتقد است که هویت را می‌توان بر اساس واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی با تأکید بر محتوای آثار شناخت؛ زیرا هر صاحب هنری در برابر مسائل جامعهٔ خویش موضع می‌گیرد و تا حدودی به این مسائل پاسخ می‌دهد. زالامانسکی بر این باور است که «با صورت‌برداری از محتواهای آثار معاصر و بررسی و رده‌بندی آنها، کامل‌ترین مصالح ممکن را گردآوری کنیم و ببینیم که مسائل دوران ما چگونه طرح شده و چه راه حلی یافته‌اند. مجموعهٔ این پاسخ‌ها که هر نویسنده‌ای در مقام یک فرد مطرح می‌کند، ما را با الگوهای عقیدتی آشنا می‌سازد که برای تأثیرگذاری بر آگاهی خوانندگان به آنان عرضه شده است» (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۳). بر همین اساس، زالامانسکی در جامعه‌شناسی محتوا توجهی به مسائل زیباشناختی ندارد و وجه زیبایی‌شناسی پدیدهٔ هنری یا ادبی را نادیده می‌انگارد و بیشتر به عنوان سندی اجتماعی به اثر نگاه می‌کند.

بنابراین، در تحلیل آثار ادبی دوره‌های مختلف، افزون بر دریافت پاسخ مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان دریافت که راهکار آن‌ها برای حل آن مسائل چگونه بوده‌است؟ و

نیز زالامانسی برای تکمیل رویکرد خویش، معتقد به «جامعه‌شناسی انواع ادبی» است و «حسب این که با رمان، نمایشنامه یا شعر سروکار داشته باشیم، باید با پاسخ‌های متفاوتی روبه‌رو شویم. این پاسخ‌های متفاوت، کارکرد هر نوع-یعنی نحوه خاص برخورد با یک مسأله-را می‌سازند. همین پاسخ خاص برای ما در حکم ویژگی هر نوع است» (زالامانسی، ۱۳۷۷: ۲۷۳-۲۷۴). این رویکرد تا حدودی در تقابل با نظریه گلدمن قرار دارد؛ زیرا وی معتقد بود که در نگاه زالامانسی «از وجه زیبایی‌شناختی اثر هنری غفلت می‌شود» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۵۳).

۴. تحلیل گفتمان جامعه‌شناختی سروده‌های داواشی

داواشی همانند یک مورخ و جامعه‌شناس، بسیاری از مضامین و رویدادها را در اشعارش بازتاب می‌دهد. در ادامه، به تحلیل آن‌ها به ویژه با تکیه بر منظومه «هه‌لاله زهره» پرداخته می‌شود.

۴-۱. انتقاد از حکومت وقت

انتقادات سیاسی و اجتماعی یکی از مضامین سروده‌های میرزا احمد داواشی است. «ادبیات انتقادی، ادبیاتی است که از نظام‌های سیاسی و اجتماعی خاص حمایت می‌کند و یا با نظام‌های به‌خصوصی به ستیز برمی‌خیزد و از آن‌ها، زبان به انتقاد می‌گشاید» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۸۲). در ادبیات انتقادی، شاعر یا نویسنده «معایب و نارسایی‌های اخلاقی و رفتاری فرد یا اجتماع را به‌صورت هجو، یا به زبان هزل و طنز، بیان می‌کند» (همان: ۸۹). در این نوع ادبیات، تفکرات فلسفی و مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص، مطرح می‌شود و مهم‌ترین مضامین موجود در آن «بزرگداشت از آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم جامعه است» (همان: ۸۳).

احمد داواشی یکی از خاطراتش را در مثنوی بلندی با عنوان «مهرگ شاهین» نوشته است. او شرح زخمی شدن و شاهین توسط پسرش را نوشته است. مرگ شاهین بهانه‌ای است برای بیان خشم فروخورده او درباره ظلم و ستم حاکم بر جامعه.

۱. «شاهین» شش دانگ، تیژ بال تون رهو
۲. ماتی، مه‌لولی، دلگیری نیمشهو
۳. دیاره «شاهین»، سه‌خت زه‌گاره‌نی
۴. یه‌ک تووله کوپری، تازه ره‌سیده
۵. لیکه‌و لی که‌فتگ، نه‌هل جوان بی
۶. نامش «حسه‌ن موحه‌مه‌دی» بی
۷. دیم دوودی له دم، دوو لوولش خیزا

(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۳-۵۵۵)

ترجمه: ۱. شاهین که با تمام وجود، تیزبال و تندرو بود؛ چرا امشب آشفته حال است. ۲. شکسته، اندوهگین، دل آزردهای امشب گویا به دور از یار و یا اسیر هستی امشب. ۳. به نظر می‌رسد «شاهین» دچار رنجی جانکاه است به همین دلیل، خوار و زبون روزگار تیره و تار است. ۴. پسر جوانی تازه‌رسته‌ای نشکفته و شیرین، دنیا ندیده‌ای. ۵. زیبا و خوش‌سیما، چو قامت سرو، شور و شوق جوانی داشت. ۶. نامش «حسن محمدی» است نمی‌دانم در میل پنهانش چه بود. ۷. ناگهان دودی از تفنگ دو لولش بلند شد و به محض اینکه شلیک کرد آتش در جانم زبانه کشید. شاهین پاسخ می‌دهد:

۱. وه ————— دامه وه داوه جـــــواوم وه چه جـــــواوئ کـــــردی که واوم
۲. وات: مه پرس پهرئ به دی حال من بدیه وه جهستی کوی زوخال من...
۳. چون میرشکاران، گۆش بهر ئاواز بیم ئیتیزار دنگ، «قوله‌نگ» و «قاز» بیم
(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۵۸)

ترجمه: ۱. شاهین با ناراحتی پاسخ داد و با پاسخش آتش به جانم کشید. ۲. گفت: از حال بد من پرس وقتی که وضعیت دردمند من را می‌بینی ۳. همانند شکارچیان منتظر شنیدن آواز و صدای «قولنگ» و «قاز» هستم.

داواشی با مرگ شاهین به انتقاد از جامعه عصر خود پرداخته، جامعه‌ای که ظلم و ستم در آن بیداد می‌کرد. در واقع، داواشی شاهین را نماد حاکمان ظالمی دانسته است که فضای عصر، او را دچار خفقان، ترس و اضطراب کرده است. البته از دید او ظلم آن‌ها پایدار نیست و آه مظلومان، دامن آن‌ها را گرفته و در آتش ظلم خود خواهند سوخت:

۱. شکار مه‌که‌ردم، خاس‌تر له جاران تا رام که‌فت، وه بان چه‌ی «چل یاران»
۲. «کانی خه‌یران» و ته‌په داری دیم گه‌له‌ی که‌مووت‌هر، بی شوماری دیم
۳. نه‌زانام ئاخو، وئم شکار مه‌بووم وه عه‌مه‌ل وئم، گرفتار مه‌بووم...
۴. چه‌نی مه‌زلوومان، زالم بیم زالم زالم بیم زوال شکست دا بالم
۵. غوروری مه‌ستی په‌ستی یه دارو ئاخو هر هه‌ستی نیستی یه دارو
۶. هر بیچاره‌یه بده‌ی دهر‌دیس‌هر بیچاره ئه‌ویست لهو بیچاره‌تر
(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۳-۵۶۴)

ترجمه: ۱. بهتر از قبل شکار می‌کردم تا اینکه به کوه «چهل یاران رسیدم». ۲. از روی کوه، روستای «کانی خیران» را دیدم و تپه و درختی که روی آن کبوتران بی‌شماری بودند، مشاهده کردم. ۳. نمی‌دانستم که یالاخره خودم هم شکار می‌شوم و به خاطر کارهای خودم گرفتار می‌گردم. ۴. در قبال مظلومان من ظالم بودم و به خاطر این ستمکاری‌هایم، دچار زوال و شکست شدم. ۵. غرور و مستی، پستی را به دنبال خواهد داشت و نهایت هر گونه

هستی و وجود نیز فنا و نیستی است. ۶. اگر موجب دردسر انسان‌های بیچاره بشوی در نهایت، خودت نیز بدتر از آنها بیچاره‌تر خواهی شد.

داواشی به عنوان فرد روشن فکر عصر خود که فضای تیره و تاریک قاجار، به توپ بستن مجلس، حکومت رضا پهلوی و محمدرضا شاه را درک کرده بود، نمی‌توانست به راحتی چشم بر این همه وقایع تلخ ببندد و از آن سخن نگوید، به همین سبب است که اشعار او بیان‌گر وضعیت نابسامان جامعه است. همچنین بر بستر استبدادی پهلوی اول، مقوله‌ای به‌نام انتخابات، طنز تلخی است که تنها در خدمت فریب‌کاری و پنهان کردن سیمای سیاه رژیم سرمایه‌داری به کار می‌رود. هر دوره انتخاباتی حکومت پهلوی می‌کوشید با ترفند و دغلیکاری چنان فضای داغی ایجاد کند تا مردم پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. داواشی در شعری با عنوان «دیهاتی و شاری» در قالب مناظره به نقد مجلس و انتخابات فرمایشی پرداخته است:

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱. روزی یه‌ک نه‌فر، دیهاتی هه‌زار | که‌له‌شیریکی بوو هه‌لی گرت بو شار... |
| ۲. وتی: رهی چونه، ناغا پئم بیژه | پانه، سئ سووچه، کو‌تاس، درئژ؟ |
| ۳. شاری وتی پیی، منعیم و گدا | واجبه نه‌شی، رهی بو خودی بدا |
| ۴. وه‌کیل مه‌علوم کا، بو باوی نیجلاس | تا له بدبه‌ختی، ب‌ماکه‌ن خه‌لاس... |
| ۵. وتی: نه‌م کاره، بووه له‌مو به‌ر | هیچ نه‌فعی نه‌وه‌گه، به‌غدی‌ر له زهره‌ر |
| ۶. وه‌کیل مانبووگه زلمیچ باقیوگه | زۆردار بو بی زۆر، ماقه‌ماقیوگه |
| ۷. هه‌روا باقیوگه، زولم وه‌ک سالان | زالمان مالمان نه‌ومن وه‌تالان |
| ۸. وه‌کیلم بو چه‌س، زولم بمینئ | هه‌ر رۆژ زالم گیان مه‌زلووم بسینئ |

(داواشی، ۱۳۸۹: ۹۱-۸۹)

ترجمه: ۱. روزی یک نفر روستایی فقیر، خروسی داشت و آن را برای فروختن به شهر برد... (تب و تاب انتخابات را در شهر می‌بیند و با مرد شهری به گفت و گو می‌نشیند) ۲. مرد روستایی گفت: آقا رأی چگونه است؟ آیا پهن است؟ سه ضلعی است؟ کوتاه یا دراز است؟ ۳. مرد شهری در جوابش گفت: ثروتمند یا گدا باشی لازم است که رأی بدهی. ۴. باید نماینده را مشخص بکند تا ما را از بدبختی نجات بدهد. ۵. مرد روستایی گفت: آیا قبلاً این کار را انجام می‌دادند، اگر این گونه بوده است پس غیر از ضرر، رأی دادن هیچ منفعتی نداشته است. ۶. نماینده داشتیم ولی باز هم ظلم و ستم برقرار بوده است و انسان‌های قدرتمند، به انسان‌های ضعیف ظلم می‌کردند ۷. ظلم و ستم کماکان ادامه داشته و کسی که ظلم می‌کرد، محاکمه نشده است. ۸. پس من مادامی که ظلم برقرار باشد و حق مظلوم گرفته نشود، نماینده نمی‌خواهم.

در واقع، او از وزرا و وکلای ناکارآمد می‌نالد، وکلایی که فقط به فکر خود هستند و به درد مردم رسیدگی نمی‌کنند. بنابراین، از دید داواشی بود و نبود این مجلس برای ملت فرقی ندارد.

۴-۲. منظومه‌هه لاله زهرد

داواشی در منظومه بلند «هه لاله زهرد» بخشی از زندگی خود را که به عنوان تفنگچی در خدمت سردار رشید خان بوده به تصویر کشیده است. این خاطره به شیوه اتوبیوگرافی سال‌های جوانی او را شامل می‌شود. او در جنگ‌های چریکی سردار رشید، علیه حکومت مرکزی به عنوان یکی از همراهان وی شرکت داشته است. از این رو، در این منظومه "من" نویسنده، حضوری فعال دارد؛ زیرا او در صحنه خاطره است و به عنوان شاهد عینی به روایت بخشی از تاریخ ایران و وقایع منطقه کردستان و کرمانشاهان پرداخته است و این امر نشان می‌دهد که بافت سیاسی و اجتماعی آن زمان چه نقش مهمی در سرایش این منظومه داشته است. «در رویکرد جامعه‌شناسی محتواها، با صورت‌بندی و استخراج محتوا و درون‌مایه‌های آثار ادبی و بررسی و رده‌بندی آنها، مصالح لازم برای بررسی جامعه‌شناختی آثار ادبی فراهم می‌شود. از آنجا که هر نویسنده به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و نیازهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حتی فلسفی زمانه خود پاسخ می‌دهد، بنابراین با بررسی محتوای آثار خلق شده در یک دوره خاص می‌توان دریافت که مسائل هر دوره در متون ادبی چگونه طرح شده‌اند» (ن.ک: زالامانسی، ۱۳۷۷: ۲۷۵) داواشی در آغاز سخن تأکید بر این دارد که هر چه را خودش شاهد بوده بیان می‌کند نه آنچه را که از دیگران شنیده است:

۱. من وه دیدی وِیم، هرچیوم دیدن / عه‌رز نه کم نه له، مه‌ردم شهنیدن

(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۸)

ترجمه: من هر آنچه را که با دیدگان خودم دیده‌ام، بازگو می‌کنم و به شنیده‌هایم از مردم اکتفا نمی‌کنم.

در واقع، این منظومه، آئینه تمام‌نمای وضع سیاسی و اجتماعی برهه‌ای از تاریخ ایران است که دو دوره تاریخی مهم ایران یعنی انقراض حکومت قاجاریه و آغاز حکومت رضاخان پهلوی را در برمی‌گیرد. رضاخان که مراحل ترقی خود را در حکومت قاجار طی کرده بود، کاملاً آشنا به علل ضعف حکومت قاجاری بود، یکی از علت‌های ضعف آن‌ها را در نبودن یک حکومت مقتدر مرکزی می‌دانست. از این رو از همان ابتدا کمر همّت بر سرکوب خوانین نهاد و خواستار نابودی حکومت ملوک‌الطوایفی بود.

منظومه «هه لاله زهرد» روایت بخشی از زندگی داواشی، با رویکردی واقع‌گرایانه و دربرگیرنده خاطرات داواشی از دستگیری، زندان و تبعید سران گرد به وسیله رضاخان پهلوی در سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۲۰ است. گویا این بخش از زندگی داواشی، بعد خاصی از زندگی او بوده که به ثبت روایت‌های آن پرداخته است. او در این منظومه نه تنها به ثبت تاریخ محلی

کرمانشاه و کردستان پرداخته است، بلکه مهم‌ترین اتفاقاتی که در ایران در فاصله ۱۳۰۰-۱۳۲۰ رخ داده است از جمله: انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی، قحطی، دخالت بیگانگان در امور ایران، اصلاحات در ساختار ارتش منسجم، تشکیل حکومت مرکزی، حکومت نظامی در تهران و... اشاره کرده است. از این جهت می‌تواند یکی از مهم‌ترین منابع و مآخذ تاریخی آن دوران باشد که در روشن ساختن زوایای تاریک و مبهم تاریخ آن دوران مؤثر واقع گردد. بنابراین؛ همانگونه که زالامانسکی معتقد است «نباید ادعا شود که نویسنده نمی‌تواند مانند روزنامه‌نگار یا مورخ، اطلاعات ارزش‌مندی عرضه کند؛ استعداد نویسنده به او امکان می‌دهد که حال و هوای رویداد یا دوره‌ای را توصیف کند و واقعیتی را دریابد که از عینیت سرد و سطحی گزارش‌های خبری می‌گریزد» (زالامانسکی، ۱۳۷۶: ۲۷۵).

۴-۴-۱. انتقال حکومت از قاجار به پهلوی

احمد داواشی دوران پر تلاطم انتقال حکومت از قاجاریه به پهلوی، فرمان مشروطیت، به توپ بستن مجلس، حکومت رضا خان و محمدرضا و جنگ جهانی دوم را تجربه کرده بود. نکته مهم این منظومه، آن است که داواشی سیر تاریخی را حفظ کرده و از زندیه به قاجاریه و به پهلوی اول ختم می‌شود:

۱. له دواي «که‌ریم خان» ده‌وران «قاجار» «ئاغه موحه‌ممدخان» که‌ردش به‌رگوزار
(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۸)

ترجمه: بعد از کریم خان زند، دوران قاجار با سلطنت آغا محمدخان شروع شد.

به قول داواشی وضعیت به حدی بحرانی بوده که روز و شب مردم مشخص نبوده و هر روز از روز بعد، بدتر بوده است. در چنین شرایطی انگلیسی‌ها بر تقویت حکومت مرکزی قوی در ایران به حمایت از رضاخان اصرار داشتند؛ زیرا «منافع بریتانیا ایجاب می‌کند که با رضاخان متحد شویم. او مرد نیرومندی است که با مردم بیرحمانه رفتار می‌کند و مردم از او می‌ترسند» (همان) قحطی، گرسنگی، کشتار مردم، خشونت، استبداد و... از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ در ایران بود.

۱. تا شه و هخت ده‌وران، شاهی قه‌جهر بی
۲. نه پوژ وینه‌ی پوژ، نه شه و دک شه بی
۳. من وه عومر ویم، یاران گیانی
۴. شه‌ولیش هزار، سی سه دو سی و چوار
۵. سونن وه تاریخ، ده و دو سال بیم
۶. زه‌رب سکه‌ی زه‌ر «شه‌مه‌د» شای قاجار

(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۹-۵۶۸)

ترجمه: ۱. تا آن زمان، دوران پادشاهی قاجار بود و هر روزی که فرا می‌رسید از شب سیاه‌تر بود. ۲. وضعیت به گونه‌ای در هم ریخته بود که نه روز مثل روز بود و نه شب همانند شب، مرد در پی خوراک و آرامش بودند. ۳. ای دوستان، من در طول عمر خودم، چند باری دوران گرانی را تجربه کرده بودم. ۴. نخستین بار در سال هزار و سیصد و چهار بود که قحطی عظیمی روی داد. ۵. من در آن زمان، دوازده سال سن داشتم و در پی تحصیل دانش بودم. ۶. به هنگام ضرب سکه احمد شاه قاجار، رونق چندانی در بازار حاکم نبود.

به خاطر بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی شاهان قاجار و افزایش فشارهای داخلی و خارجی ایران به کشوری بحران زده و پر از تلاطم بدل شد و رنگ شادی و نشاط از ایران رخت برپست و به جای آن ظلمات و تاریکی کشور را فرا گرفت:

۱. سراسر کشور، له تهلانوم بی شادیش چون خوره‌شید، له زولمات گوم بی (داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۹)

ترجمه: تمام کشور پر از تلاطم بود و شادی همانند خورشیدی که در تاریکی فرو رود، از دید همه پنهان مانده بود.

در این میان انگلیسی‌ها از رضا میرپنج که در سپاه قاجار فرمانده بود، حمایت کردند و او با کمک آن‌ها به قدرت رسید و حکومت از قاجار به پهلوی انتقال یافت:

۱. له بیشه‌ی «تیران» بهر ناما شیرئ چ شیرئ، شیرئ، دانا دلئیرئ
۲. وشیرئ دللریش، شیوا عه‌یان بی سهرباز بی و ساحیب، تهخت که‌یان بی
۳. وه‌کومه‌ک ئینگلیس، مادی و مه‌هنه‌وی جا گیر بی له تهخت، ره‌زای په‌هله‌وی
(داواشی، ۱۳۸۹: ۵۷۰)

ترجمه: ۱. شیردانا و شجاعی از بی‌شۀ ایران بیرون آمد، شیری که شهامت او آشکار بود. ۲. او سربازی بود که صاحب تخت پادشاهی شد. ۳. رضا پهلوی با کمک مادی و معنوی انگلیس بر تخت پادشاهی نشست.

۴-۲. حکومت نظامی در تهران

از بین رفتن حکومت مرکزی قاجار بر آشوب و ناامنی شهر افزود و تشویش و آشفتگی بر شهر سیطره یافت. از این رو، رضاشاه برای انتقال دولت از قاجاریه به پهلوی در تهران دستور حکومت نظامی داد. مجلس بسته شد و خفقان و سرکوب در تهران حاکم شد. داواشی که شاهد عینی این وقایع بوده به توصیف آن پرداخته است:

۱. مه‌ردوم «تاران» وه مه‌ردی خه‌سان «تاران» ته‌سلیم بی، مه‌جلسان به سان
۲. حوکم حکومته، نزامی دریا «تاران» سه‌رتاسره، پوس به‌نی کریا
۳. سئ شهو و سئ روژ، «تاران» و ته‌نگ بی شهو و روژ خاموش، چون شهو زه‌نگ بی

۴. نه ته‌قه‌ی گاری، نه نوتوومویل نه شه‌هنه‌ی نه‌سپان، دورشک‌ه‌ی شه‌کیل...
 ۵. مجلسان به‌سان، شور‌ه‌شان به‌تال بی وه‌کیلان وه‌یلان، حال‌شان به‌د حالی
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۵۲)

ترجمه: ۱. مردم تهران تسلیم شدند و مجلس بسته شد. حکومت نظامی برقرار شد ۲. و در تمام تهران، پست‌های بازرسی برقرار کردند. ۳. سه شبانه‌روز تهران در تنگنا قرار گرفت و در این سه روز، شهر در تاریکی به سر می‌برد. ۴. نه صدای گاری، نه صدای اتومبیل و نه صدای درشکه و اسب به گوش می‌رسید. ۵. مجلس بسته شد و قیام به نتیجه نرسید و نمایندگان مجلس، آواره و ویلان شدند.

واژه‌های به کار رفته چون «ته‌سلیم، پوس به‌نی، خاموش، شار خاموشان، وه‌یلان» در این بخش گویای خفقان و سرکوب مردم در سطح بسیار گسترده است.

۴-۳. اقدامات رضاشاه

دواشی در این منظومه به اقدامات رضاشاه همچون تشکیل سپاه، یکپارچگی ملی، بهبود وضعیت اقتصادی، و سرکوب عشایر، برای یکپارچگی و هویت سازی ایران اشاره دارد:

۱. هه‌تا بی به شا، نه‌ولته‌دبیر کهرد له «ئینان» نه‌علان، سه‌رباز بگیر کهرد
 ۲. نه‌زم نزام دا، چون باش دلیران کوتا کهرد، ناشووب، نه‌شرار له «ئیران»
 ۳. به‌وئنه‌ی شاهان، نادره‌ی نامی ته‌شکیل دا وه‌سان، سپای نزامی
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۵۶۹-۵۷۰)

ترجمه: ۱. به محض اینکه پادشاه شد در پی چاره‌اندیش برآمد و جوانان را به سربازی فراخواند. ۲. نظم را برقرار کرد و با شجاعت، اشرار را سرکوب کرد. ۳. همانند پادشاهان مشهور، سپاهی منظم تشکیل داد.

او به ثبت وقایعی چون قدرت دادن به نظامی‌ها، قیام مردم تبریز و سرکوب آن توسط رضاشاه (همان: ۶۶۵)، تصرف و تسلیم شهرهایی چون «سقز، سابلاغ، سردشت، پشت در، بانه، مریوان، خمسه، میهربان، گرووس، شمال ایران، خرم‌آباد، لرستان، شیخه، مردان، جوانرود، پاوه، هورامان، لهن» اشاره کرده. همچنین خلاصه‌وار واقعه شیخ خزعل را بیان کرده و از ایلات و طوایفی چون «سان پاوه، کلهور، گوران، قلخانی، قوبادی، باباجانی، جاف» در این منظومه سخن به میان آمده است (همان: ۵۷۱-۵۷۰). رضاشاه به خوبی دریافته بود که برای صنعتی کردن کشور باید زیرساخت‌ها را مهیا می‌کرد از جمله حمل و نقل، جاده‌سازی و ایجاد راه آهن. او تا سال ۱۳۱۰ با این اقدامات تا حدودی وضعیت اقتصاد ایران را سامان داد.

۱. په‌یمان ئیقتساد، له‌گه‌ل هه‌مسایه به‌سا و ئیرانی، گه‌یان وه پایه
 ۲. ده‌ستور بهداشت، دا وه به‌داری شار و خیوان، کهردن گول کار

۳. جاده و خت ناهن، کیشا شار وه شار
 ۴. تا سی‌سده و ده، له رووی هویشیاری
 بو بازار گهرمی، که‌سه‌به و توجار
 مه‌شغوول بی وه کار، مه‌مله‌که‌ت داری
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۶۵)

ترجمه: ۱. با کشورهای همسایه پیمان اقتصادی بست و ایران را به ثبات رساند. ۲. بهداشت و درمان را مورد توجه قرار داد و به خیابان‌ها و شهرها رسیدگی کرد. ۳. برای رونق تجارت و بازرگانی در شهرهای مختلف جاده و راه آهن را برقرار کرد. ۴. تا سال هزار و سیصد و ده مشغول عمران و آبادانی در کشور بود.

۴-۴-۴. خلع سلاح عشایر

یکی از اقدامات رضاشاه برای تشکیل حکومت مقتدر و مرکزی کاهش قدرت عشایر بود. عشایر منطقه هورامان هم از این امر مستثنا نبوده و رضاشاه با عشایر این منطقه از در تزویر و حيله وارد شد و با وعده تشکیل کمیسیون و اعطاء مقام به آن‌ها تمام بزرگان و خوانین را در جوانرود جمع کرد و بعد به سرکوب آن‌ها پرداخت:

۱. ده‌ستور خلع سلاح گشت دریا «تیران» سه‌رتا سه‌ر، خلع سلاح کریا
 ۲. «تیران» سه‌رتا سه‌ر، گشت با خبر بوو به‌نای کمیسیون که‌ردن، مه‌رامی دهر چوو
 ۳. وه دام ته‌زویر، وا نه‌فسوون که‌ردن له‌م خه‌ته مه‌نزوور، کمیسیون که‌ردن
 ۴. و تیان کمیسیون، فه‌رز و واجبه‌ن وا وانمود که‌رد، په‌ی مواجهه‌ن
 ۵. که‌دخودا و نوکه‌ر، به‌گ و به‌گ زاده خان و خه‌وانی، گشت بین ناماده
 ۶. وه‌ختی به‌رنامان، له ته‌وی کمیسیون نوکه‌ران زه‌لییل، ناغایان زه‌بوون
 ۷. سر کمیسیون، وا به‌رمه‌لا بی «قه‌لای جه‌وانرو» وه «که‌ره‌لا» بی
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۶۹-۶۶۸)

ترجمه: ۱. فرمان خلع سلاح عشایر صادر شد و این فرمان در تمام ایران انجام شد. ۲. سراسر ایران از این دستور باخبر شد و اعطای کمیسیون شایع شد. ۳. با استفاده از حربه اعطای کمیسیون، سران عشایر را فریفتند. ۴. اعلام کردند که اعطای کمیسیون برای برقراری مواجب، ضروری است. ۵. به همین منظور، کدخدای نوکر، بیگ و بیگ‌زاده آماده خلع سلاح شدند. ۶. به واسطه کمیسیون، آغا و نوکرها خوار شدند. ۷. هنگامی که توطئه کمیسیون برملا شد، جوانرود بسان صحرای کربلا شد.

۴-۴-۵. گفتمان زنان

داواشی در این منظومه از زنان و نقش آنان غافل نمانده، آن هم در عصری که گفتن از زنان و پرداختن به نقش آن‌ها در جامعه مردسالار آن دوران همواره در هاله‌ای از ابهام بوده است و «میزان دخالت زنان در امور سیاسی و دیوانی، به قابلیت آنان و رفتار مردان و اوضاع سیاسی

ولایت بستگی داشت. با این وصف، برخی از زنان در حدّ توانایی در امور سیاسی دخالت می-کردند؛ گرچه میزان نفوذ آنان همانند سایر ایالات ایران کم‌رنگ، ناشناخته و گاه کم‌رنگ، بدون پشتوانه و معمولاً در پشت صحنه بود» (زارعی مهرورز، ۱۳۹۰: ۶۹). در چنین شرایط و اوضاعی، داواشی در منظومه «هاله‌زهر» از نقش زنان در این جنگ سخن گفته است.

۱. مہردان ژہندن تہ پل، شادی و بہ شارت ژنان تہ سپ و زین، بہ ردن وہ غارت (داواشی، ۱۳۹۸: ۶۰۹)

ترجمه: ۱. مردان با خوشحالی بر تپل‌ها کوبیدند و زنان اسب‌ها و زین‌ها را به غارت بردند. حمیدہ خانم ہمسر سردار رشید یکی از زنان شجاع و صاحب نفوذ در آن عصر در جنگ‌های سردار رشید بہ طرق مختلف یاریگر او بودہ است. داواشی در توصیف او چنین سرودہ است:

۱. حمیدہ خانم، «شہر الملوک» مہ عرووف نامی، لہ چندین بلووک
۲. دارای شہرافت، با وقار و نہ جیب نہ جیبہی ناجی، بہ تاریخ تہرکیب
۳. دہستور دا فہوری، دانای پر کہ مال کہفت و تہدارک، تہہیہی ئیستقبال (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۱۳)

ترجمه: ۱. حمیدہ خانم، معروف بہ «شرف‌الملوک» در ولایت‌های مختلفی دارای شہرت و اعتبار بود. ۲. شرافتمند، باوقار و نجیب بود. ۳. آن دانای کامل، فوری دستور داد تا تدارک لازم را برای استقبال فراهم کنند.

ہنگام جنگ دوم، سردار با سرہنگ «کریش» حمیدہ خانم در پشت جیبہ برای تفنگچی‌ها تدارک غذا دید:

۱. ناگا بی وہ کار، «حمہی خان» زانی کہفت وہ تہدارک، تہہیہی میہمانی
۲. وات: وہ میر ناخوہ چہن تہسپ و قاتر ناوہردن کہردن، نامادہ و حازر
۳. روئن و برنج و چہند گوشت و پہروار دہستور دان بہردن، نان و تارد وہ بار (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۱۷)

ترجمه: ۱. حمیدہ خانم باخبر شد و تدارک مهمانی را فراهم آورد. ۲. بہ میرآخور دستور داد تا چند اسب و قاطر را آمادہ کنند. ۳. همچنین فرمان داد کہ روغن، برنج، گوشت و نان و آرد مہیا کنند. حمیدہ خانم دوش بہ دوش سردار در تمام جنگ‌ها یاریگر و مشاورش بود، بعد از این کہ ملک محمود از کمک بہ سردار برای جنگ با دولت مرکزی ایران امتناع ورزید، سردار ناامید از ہمہ جا از عراق بہ ایران بازگشت و بہ فکر تدبیری دیگر افتاد. در این جا داواشی نقش پر رنگ حمیدہ خانم در مشورت دادن بہ سردار را این گونه ترسیم کردہ:

۱. لہ کار موشکل، مہ بہر ہہراسان نیہن موشکلی، حہل نہبؤ ناسان
۲. تہ گہر مہیلت بؤ، خہیلی وہ ناسان تہ شریف بہر وہلای والی «لورسان»

۳. به شه‌ور و ته‌دیبر، «نه بوو قه‌داره»
 ۴. ده‌ستور دا سهردار، نو‌که‌ران جه‌م بین
 ۵. همر به شه‌و «سهردار» کار سازی که‌ردش
 شاید باز که‌رو، په‌ریت رای چاره
 واجه‌م بین چمان، په‌روانه و شه‌م بین...
 «غولام حوسه‌ین خان»، به همرآ به‌ردش
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۲۲-۶۲۳)

ترجمه: ۱. از کار سخت هراس نداشته باش، هیچ کار سختی نیست که آسان نشود. ۲. اگر تمایل داری به پیش والی لرستان برو. ۳. شاید با مشورت و تدبیر نه با جنگ، این مشکل حل شود و راه چاره‌ای پیش پای تو بگذارد. ۴. سردار رشید دستور داد تا خدمتکاران جمع شوند و آنها هم با میل و رغبت گرد او جمع شدند. ۶. در همان شب، سردار به فکر چاره افتاد و غلامحسین خان را به همراه خودش برد.

قابل ذکر است؛ «حمیده خانم تا آخرین دقایق حیات بر مدار قدرت و سلطه بود و با رجال طراز اول همچون شریف‌الدوله بنی آدم در حکومت کردستان، نیروهای اعزامی از سوی آنان و کنسول انگلیس در کرمانشاه- سرپاس رکن‌الدین مختاری ریاست شهربانی پهلوی اول و... فراز و نشیب‌های فراوان مقابله کرد و با عدم حضور سردار رشید در روانسر با زندان و خانه شهری، تحت نظر و... مقاومت کرد و همچنان حکمرانی خود را با لیاقت و فراست ادامه داد و بر همه ناملایمات فایق آمد؛ ستون‌های نظامی شریف‌الدوله را از روانسر بیرون راند و با مهاجرت به کرمانشاه به رفت و آمد مأموران مخفی مختاری پایان داد» (ر.ک. سلطانی، ۱۴۰۳). افزون براین، به دنبال تبعید سردار رشید به تهران، داواشی با او همراهی کرد. او در تهران، شاهد حضور زنان در اجتماعات اعتراضی بوده، از این رو، به نقش زنان در اجتماعات اعتراضی اشاره کرده است:

۱. دسته‌ی نارآزی جیمیان جه‌م و‌ردن
 ۲. زن وه یا "حوسه‌ین"، مه‌رد وه یا "عه‌لی"
 روو به مه‌جسه‌ین، هوجووم ناو‌و‌ردن
 ئیجتماع که‌ ردن، په‌ی شو‌رای ملی
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۵۰)

ترجمه: ۱. گروه مخالفان جمع شدند و به مجلس هجوم بردند. ۲. زنان با شعار «یا حسین» و مردان با شعار «یا علی» به طرف مجلس شورای ملی حرکت کردند.
 این بیت، بیانگر تلاش‌های فکری و عملی فعالان حقوق زن برای حضور زنان در اجتماع و گسترش فعالیت‌های مدنی آنان است و داواشی صدای این گروه به حاشیه رانده شده و حتی سرکوب شده را دوشادوش صدای مردان جهت مطالبات سیاسی و فرهنگی آورده است. او شاعری روشنفکر است که در کنار نام‌آوران مرد از زنان نام‌آور و آزاده زیادی نام برده است.
 داواشی با وجودی که در بسیاری موارد دید مثبتی نسبت به زن داشته است؛ اما در این جا از این که نوزاد پسر بوده شادی کرده است، این امر، بیانگر این است که در ناخودآگاه او همچنان پسر بهتر از دختر بوده است:

۱. وه خهیر پا نیان وه عهرسه‌ی زهوور
ته‌آسه‌ته کورپن نهورن عه‌لا نهور
(داواشی، ۱۳۸۹: ۴۰۹)

ترجمه: ۱. خوش آمدی به عرصه ظهور، البته اگر این نوزاد پسر باشد، نور علی نور است.

۴-۴-۶. گفتمان استعمار و سلطه استعمارگران

در تاریخ معاصر ایران، استعمار، حضور رنگین و ننگین دارد. حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ نقطه عطفی در تاریخ معاصر مسلمانان به شمار می‌آید و این واقعه، آغاز هجوم استعماری غرب در همه ابعاد و جوانب به جهان اسلام بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۸۷). از آن به بعد بیشتر کشورهای عربی و ایران در همه ابعاد زندگی با این مسأله درگیر بودند، همزمان با آن نیز روحیه استعمارستیزی در آنها شکل گرفت و مردم به مبارزه با آن پرداختند.

به خاطر بی‌کفایتی پادشاهان قاجار، دولت ایران محل تاخت و تاز دول خارجه بود. روسیه از یک طرف، انگلیس و آلمان از سمت دیگر، مشغول برنامه‌ریزی برای چپاول ایران بودند. در این میان با انقلاب روسیه، روس‌ها در حال بازگشت به کشور خود بودند و «انگلیسی‌ها عجله داشتند پیش از هجوم عثمانی‌ها به قفقاز آنجا را متصرف و مانع سرازیر شدن آلمان‌ها به مرکز آسیا شوند و با بهم خوردن اوضاع روسیه، این راه به نفع متحدین هموار گردید» (فخرایی، ۱۳۶۱: ۱۲۹). در این منظومه، حضور کشورهای استعمارگر نمود چشمگیری دارد. داواشی به دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم استعمارگران اشاره دارد. جالب این که هر بار سخن از آن‌ها می‌شود به مکر و فریب آن‌ها اشاره می‌کند. حتی در این جنگ هم از در مکر و فریب وارد می‌شوند:

۱. «سولتان کریش خان» خولقش وه ته‌نگ بی	عه‌زم گوریز کهره بیزار له جه‌نگ بی
۲. رای فهرار نه‌وی نه‌داشتن چاره	بیچاره شهو شهو گشت بین بیچاره
۳. سه‌وار بی وه‌جه‌خت، پا نه له رکبو	به فه‌رانسه‌وی واتش: «ه‌اپ نه بیو»
۴. به‌عد نه‌میر له‌شکه‌ر، له «په‌وانسه‌ر» چوو	مه‌نمووریه‌ته‌ش، دا وه «گری گوو»
۵. سه‌ره‌ه‌نگ «گری گوو» با سولتان کریش	داشان و مه‌ردوم، نه‌منی و ناسایش
۶. «گری گوو» جامه‌ی ته‌زیرش پوشا	په‌ی گرتن «سه‌ردار» مه‌ردانه کوشا
۷. چه‌ند که‌س له ته‌شراف، نامی قه‌بیله	وه قه‌ید قورن‌ان، کهره وه‌سیله

(داواشی، ۱۳۸۹: ۶۱۱-۶۱۲)

ترجمه: ۱. سلطان کرش- از فرماندهان اجنبی- عصبی بود، چون از جنگ هم بیزار بود، تصمیم به فرار از میدان جنگ گرفت. ۲. اما راه فرار نداشتند و آن شب همه بیچاره گشتند، ۳. چون راه فراری نداشتند. او به زبان فرانسوی می‌گفت که فرار کنید. ۴. بعد از این واقعه، امیراحمد، روانسر را ترک کرد و گریگوری را جانشین خود کرد. ۵. گریگوری و

کریش به مردم تأمین دادند. ۶. گریگور برای گرفتن سردار، جامهٔ تزویر و مکر بر تن کرد و چند نفر از بزرگان و اشراف را به قید قرآن واسطه کرد. ۷. این اجنبی‌ها با دوز و کلک و وعده و وعید، سردار را قانع کردند که دست از جنگ بردارد و راهی تهران شود. وقتی به تهران رسید تازه متوجه خدعه و نیرنگ آن‌ها شد. بنابراین با کمک دو نفر از تهران به سوی روانسر فرار کرد:

۱. که‌فت و ته‌قالا، پهی رَه‌ستگاری بین وه هام ده‌ستش، دوو که‌س دیاری
 ۲. هر دوو پایه به‌رز، نامی و مه‌شهوری یه‌کی «مه‌قسوودی» یه‌کی «ته‌یموری»
 ۳. فک‌رش که‌رد «کریش»، فه‌وری وه ناسان یه‌ک نه‌فه‌ر له سه‌مت، والی «لوپ‌سان»
 ۴. با نامه‌ی جه‌علی، کیاست پی س‌ه‌ردار به نه‌وعی س‌ه‌ردار، پی نه‌ورد وه کار
 ۵. «س‌ه‌ردار» س‌ه‌ر به‌س که‌رد، عیّ‌لش که‌رد وادار بار که‌ردن یه‌ک‌س‌ه‌ر، له ده‌ور «س‌ه‌ردار»
 ۶. بی‌وه چاره‌س‌ه‌ر، پاشیان و په‌ریش نه‌مر هیرش دا، به فه‌وری «کریش»
- (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۱۵-۶۱۳)

ترجمه: ۱. سردار رشیدخان بعد از اسارت در تهران به فکر رهایی از زندان افتاد و با کمک دو نفر ۲. از افراد معروف و مشهور با نام‌های مقصودی و تیموری از تهران فرار کرد. ۳. بعد از فرار از تهران، سلطان کریش برای انتقام خیلی سریع فکر کرد ۴. و یک نفر از لرستان را با نامهٔ جعلی به سمت سردار رشید فرستاد، به طوری که سردار متوجه نشود. ۵. او اطرافیان سردار را مجبور به ترکش کرد و ۶. بعد کریش دستور حمله را صادر کرد.

۴-۴-۷. ملاقات سردار با رضاشاه در نجف

سردار رشید برای به دست آوردن قدرت مجدد نزد والی لرستان رفت. بعد از این که والی، ملک و مال خود را در عراق به سردار سپرد، سردار با کمک بگ‌زاده‌های هورامان نزد «شیخ محمود برزنجی» در عراق رفت و تقاضای کمک و احیای مجدد نیرو برای پس گرفتن منطقه‌اش را کرد؛ اما به علت اختلافات شیخ محمود با انگلیسی‌ها، وی نتوانست به سردار رشید کمک نماید» (حیدری، علی صوفی، محبی، ۱۳۹۳: ۱۶). او که هیچ روزنهٔ امیدی نمی‌دید و هیچ راهی برای نجات از این همه سختی و احیای قدرت دوبارهٔ خاندان اردلان در کردستان را ندید، در اوج ناامیدی برای ملاقات با رضا شاه به نجف رفت:

۱. «نه‌قیب» وه گه‌رمی، وا دا دلّ داریش س‌ه‌ردار حاصلّ که‌رد، ئومید‌ه‌واریش
۲. «نه‌قیب» ده‌ستور دا، پهی میهمان‌داری شایسته و لایه‌ق، شان س‌ه‌داری
۳. له ده‌وت س‌ه‌راش، پهی په‌زیرایی جا ته‌هیه که‌ردن، خاس به دلّ‌خوای
۴. له دوی چه‌ند پوژئی، په‌یزرای ی که‌رد س‌ه‌ردار وه «نه‌جه‌ف» راه‌نمایی که‌رد
۵. شه‌وه‌خت «په‌زاخان»، چه‌زرت شه‌رف بی زه‌وار چه‌زرت، شاه نه‌جه‌ف بی

- ۶... هر تهوړ سه لاتهن، دانای مهغهوی
 ۷. قهول شرافهت، چهنیش بستانه
 ۸. بههر تهوړئ بؤ تهمین بدؤ پیم
 ۹. «سردار» وه حزوړ، «پره‌زاخان» بهردش
 ۱۰. وات: تهمین؛ مه‌درووم وه حهق
 ۱۱. بهو شهرت حازر بی، به ره‌زای «پره‌زا»
 ۱۲. وهلی مه‌بؤ ویت، زوو بهی پهی «تاران»
 ۱۳. «سردار» قهولش دا، هیمهت، خواهی که
- به‌هرم وه لای، «پره‌زای په‌هله‌وی»
 چهنیم نه‌گیرؤ، بر و به‌هانه
 ته‌مرئ سادرکات، بشؤم و جای ویم
 به‌گرمی ئیکرام، له «سردار» گردش
 به‌حەق خودای، به‌ر حەق موتله‌ق
 دی دست کؤتا کهیت، له کوشت و قه‌زا...
 دوور گیره چهنی، گړی به‌دکاران
 «پره‌زاخان» چهنیش، لوتفی شاهی که‌رد
 (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۲۸-۶۳۰)

ترجمه: ۱. نقیب سردار را با گرمی دل‌داری داد و او را امیدوار کرد و ۲. دستور داد که مهمانی در شأن و شوکت او برگزار کنند ۳. و بهترین غذا و خوراکی را برایش تهیه کرد. ۴. بعد از چند روز پذیرایی سردار را به نجف فرستاد، ۵. زیرا رضاخان در آنجا مشغول زیارت بود. ۶. سردار گفت مرا نزد رضاخان ببر و از او قول شرف بگیر که از من بهانه نگیرد و امنیت مرا از او بخواه. ۷. نقیب سردار را به حضور رضاخان برد. ۹. رضاخان، سردار را به گرمی پذیرفت ۱۰ و ۱۱. و گفت اگر دست از کشت و کشتار، برداری امنیت جانی خواهی داشت. ۱۲. البته باید خودت را به تهران برسانی و از آدم‌های بدخواه دوری گزینی. ۱۳. سردار به رضاشاه قول داد و رضاخان او را مورد لطف شاهانه قرار داد.

در این بخش دو نوع گفتمان شکل گرفته است. گفتمان قدرت یعنی رضاخان در برابر گفتمان مغلوب یعنی سردار رشید. رضاخان نماینده کانون قدرت برای خلع سلاح و از هم پاشیدن تفنگچی‌های سردار، از ابزار سرکوب‌گر حکومت بهره گرفته است و یگانه شرط رهایی او را در دست کشیدن از جنگ، تبعید و زندانی کردن و دوری از اشرار می‌داند.

۴-۴-۸. جنگ جهانی دوم

در این منظومه، اشاره‌هایی به جنگ جهانی دوم شده است. با وجودی که اکثر کشورها درگیر جنگ شده بودند ظاهر امر بر این نکته تأکید داشت که به واسطه دوستی ایران و آلمان، ایران درگیر جنگ نخواهد بود.

۱. بهو تهوړ بی‌ته‌قدیر، سر سوبحانی
 ۲. «ناسیا» و «نه‌فریقا». «نوروپا» یه‌کسر
 ۳. له بلېسه‌ی به‌رز، گاز ئاگر خیز
 ۴. دوود و دمه‌ی توپ، بی وه هه‌وړ شه‌پ
 ۵. له‌گره‌ی توپ تانک و ته‌ییاره
- ههل گریا ئاگر، جه‌نگ جهانی
 «گوشه وه گوشه‌ی دنیا گرتنه به‌ر
 سارا سووزان بی، سه‌ما ته‌م ته‌نگیز
 پؤشا ئاسمان، دنیا په‌ر تا په‌ر
 ئاگرواران بی، دنیا یه‌ک باره

۶. چه‌ن‌دین ده‌ل‌ه‌ت‌ی، رازی و نارازی
 ۷. «هیتلر» له «نامان» سه‌در شه‌عزم بی
 ۸. یه‌ک جار شورپا، شهرق و غه‌رب یه‌ک‌سر
 ۹. گار خه‌فه‌کون بووم شه‌ژده‌ری
 ۱۰. «تنگلیس» و «روس» و «شه‌مریکا» یه‌ک‌سر
 - ته‌سلیم بین وه شه‌مر، «شه‌لمان نازی»
 - شهرجوی شهرناشوی وینه‌ی شه‌و کم بی
 - خاو هه‌رام هه‌ر شه‌و له تاو «هیتلر»
 - ناو ناوش‌کهن سپای «هیتلر» ی
 - گشت بوون وه یه‌ک‌ی بو شه‌نیا «هیتلر»
- (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۷۱-۶۷۲)

ترجمه: ۱. تقدیر الهی بر این قرار گرفت که آتش جنگ جهانی برافروخته شود. ۲. آتش این جنگ آسیا، اروپا و آفریقا و تمام جهان را دربرگرفت. ۳. شعله‌های آتش، آن زمین را سوزاند و آسمان را تیره و تار کرد. ۴. دود توپ همچون ابری تیره و تار آسمان را پوشاند. ۵. آتش توپ و تانک و هواپیما تمام جهان را فرا گرفت. ۶. چند کشور به اجبار و یا بر رضایت، تسلیم آلمان نازی شد. ۷. هیتلر صدراعظم آلمان جنگ‌طلب بود و کسی در جنگ و خونریزی همتایش نبود، ۸. دامنه این جنگ را به تمام کشورهای جهان از اروپا گرفته تا شرق و غرب کشاند. ۹. او در این جنگ از سلاح‌های کشنده‌ای چون گازهای سمی و بمب‌های اژدری استفاده کرد. ۱۰. کشورهای انگلیس، روس و آمریکا برای مقابله با او متحد شدند.

او بدون اغراق و جانبداری شخصی بازتاب وقایع جنگ جهانی دوم را در ایران به تصویر کشیده است. داواشی می‌گوید که وقتی هیتلر، حملات خود را شروع کرد، انگلیس، روسیه و آمریکا علیه او متحد شدند و هیتلر باید همزمان در چند جبهه جنگ می‌کرد. هدف اصلی هیتلر، تسخیر روسیه بود. ایران از همان آغاز جنگ بی‌طرفی خود را اعلام کرد. به همین دلیل پلی برای پیروزی کشورهای در حال جنگ شد. انگلیس، روسیه، آمریکا و آلمان بر سر قلمرو ایران سرجنگ داشتند. انگلیس در جنوب، روسیه در غرب و آمریکا در شرق ایران وارد جنگ شدند. در این زمان و با توجه به هرج و مرج به وجود آمده زندانی‌های ایرانی آزاد شدند.

دخالت این کشورها به حدی بود که رضاخان را از حکومت برکنار کردند و او را به موریس تبعید کردند و پسرش محمدرضا را به عنوان شاه انتخاب کردند و سیاست‌های این سه کشور در ایران، سبب هرج و مرج و نابسامنی‌های زیادی شد و سپاه و لشکری که رضاشاه بنیان کرده بود از هم پاشید و سربازان به خاطر گرسنگی و قحطی، تفنگ‌های خود را به دو نان می‌فروختند و ایران بر سر پرتگاه قرار داشت. به همین سبب، شاه قوام را مأمور گفتگو با روسیه کرد. آن‌ها قرارداد نفت را به نفع خود بستند؛ اما مجلس و نماینده‌ها آن را قبول نکردند و استالین خود ایران را تهدید کرد اگر ایران قبول نکند، ایران را اشغال خواهد کرد.

۱. «ایستالین» نه‌علان، ته‌هیدئ نامیزئ
۲. نه‌رخه‌فینن، ئی هه‌روار جه‌نجال
- که‌رد وه هه‌رارت، شه‌راره‌ت خیزئ
- ئیران پاک نه‌که‌ن، له‌گه‌رد نه‌شغال
- (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۷۶)

ترجمه: ۱. استالین پیام تهدیدآمیز و شرارت‌خیزی به ایران فرستاد ۲. گفت: اگر این سرو صدا را نخواستید، ایران را تماماً اشغال خواهیم کرد.

۴-۴-۹. ملی شدن صنعت نفت

از مهم‌ترین رویدادها و جریان‌های سیاسی و گفتمان‌های آن عصر که نقطه عطفی در تاریخ ایران است، ملی شدن صنعت نفت است که تا حدودی دخالت دول ابر قدرت را در ایران کاهش داد. داواشی این گفتمان را با نگاهی ساده در این منظومه بیان کرده است. به خاطر فشار مجلس، قوام استعفا داد و مصدق نخست‌وزیر شد. مصدق برای نجات ایران به بین‌الملل رفت و با دلیل و برهان گفت که استالین باید از ایران خارج شود و نفت را ملی کنند. مصدق نفت را ملی کرد و بدین ترتیب انحصار نفت را از دست بیگانگان خارج کرد.

۱. شه‌خسئ فه‌همیده، نوتاق فازل
۲. بۆ نه‌جات «ئیران»، هه‌ر وه په‌له‌په‌ل
۳. «موسه‌دق» زانای ناگا و پۆشن بیر
- به‌ناو «موسه‌دق» غه‌پوور و عاقل
- شکایه‌تی کرد، وه به‌ینه‌لمه‌ل
- نه‌فتی مللی که‌رد وه شه‌ور و ته‌دبیر
- (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۷۷-۶۷۶)

ترجمه: ۱. شخص فهمیده، فاضل، سخنگو و دانا به نام مصدق ۳. برای نجات ایران به دیوان بین‌الملل شکایت کرد. ۳. او با دانایی و روشن‌بینی توانست نفت را ملی کند؛ اما در این زمان آذربایجان اعلام استقلال کرد و جدایی‌طلبان، خواهان جدایی آذربایجان از ایران شدند. شاه دستور داد که ارتش به آذربایجان برود و تبریز را نجات دهند. فرماندهان و سربازان مهیا و آماده به آذربایجان رفتند و آذربایجان را از این آفت نجات دادند.

۱. ناتشه‌ش سووزان، «نازه‌ربایجان»
۲. دووکه‌لی خاتر، شه‌ه‌نشا ته‌نگ که‌رد
۳. فه‌رمان دا فه‌وری، وه فه‌رمانده‌هان
۴. نارامش به‌خشان، وه شار «ته‌بریز»
- سوژنا به‌سوژ، دل و جه‌رگ و گیان
- مودبرانه ویش، ئیراده‌ی جه‌نگ که‌رد
- گشت ناماده‌بین، وه‌ک پیل ده‌مان..
- خستیانۆ ئاغۆش، «ئیران» عه‌زیز
- (داواشی، ۱۳۸۹: ۶۷۸)

ترجمه: ۱. در این زمان، عده‌ای از آذربایجان، ساز جدایی‌طلبی را نواختند و آتش سوزان جنگ در آذربایجان شعله‌ور گشت. ۲. دود این آتش، خاطر شاهنشاه را مکدر کرد، او با تدبیر، آهنگ جنگ کرد ۳. و دستور داد همه فرماندهان همچون پیل دمان آماده جنگ شوند. ۴. در این جنگ، شاهنشاه پیروز شد و جدایی‌طلبان شکست خوردند و آرامش دوباره به تبریز بازگشت.

۵. نتیجه‌گیری

با بررسی اشعار میرزا احمد داواشی مشخص شد که وی محتواهای مختلفی را در سروده‌هایش به مانند یک تاریخ‌نویس بیان کرده است؛ مبارزه برای آزادی و عدالت اجتماعی، نمونه‌ای از این دست است. وی در اشعارش به مسائلی مانند حمایت از مظلومان، انتقاد از نابرابری‌ها و دفاع از حقوق محرومان پرداخته است. این مضامین با مفهوم «مبارزه برای آزادی» در نظریه زالامانسکی همسو است. به عنوان مثال، نقش او به عنوان مسؤول امور زراعی و حامی تنگدستان در روانسر، در اشعارش به صورت غیرمستقیم بازتاب یافته است که شعر دیهاتی و شاری نمودی بر این مدعاست. افزون بر این، هانری زالامانسکی، ادبیات را ابزاری برای نقد ساختارهای ظالمانه می‌داند. میرزا احمد در جایگاه یک شاعر مردمی در اشعارش به انتقاد از ستم حاکمان محلی و دفاع از حقوق کشاورزان و روستاییان پرداخته است.

مطابق با دیدگاه زالامانسکی، ادبیات بازتاب‌دهنده واقعیت‌های عینی و تجربیات جمعی است. این مضمون به تمامی در منظومه هه‌لاله زهرد نمود پیدا کرده است، محتواهایی همچون استعمارستیزی، مبارزه با حکومت ظالم پهلوی، ملی شدن صنعت نفت و... محتواهایی بود که در این منظومه بازتاب یافته بود، می‌توان گفت که داواشی، فردی صادق بوده و در نوشتن این تاریخ، صداقت و خلوص خود را به نهایت رسانده است. اگرچه در خاطرات او «من فردی» تبلور می‌یابد، اما در راستای منافع جمعی یعنی بیان وقایع مهم سیاسی و اجتماعی بوده است. در واقع، می‌توان گفت اگرچه هدف او ذکر احوال خویش بوده است، اما به نوعی تاریخ‌نگاری و ذکر مسائل سیاسی و اجتماعی عصر خویش روی آورده است. بدین گونه، تاریخ شخصی و زندگی‌نامه خود را با تاریخ جمعی پیوند زده است. در واقع داواشی نگارش خاطرات خود را تحت تأثیر فضای آن دوران نوشته است. از این رو، اطلاعات سودمندی از تاریخ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی آن دوران به دست می‌دهد. او در آگاه‌سازی مردم نقش عمده‌ای داشته است. مهم‌تر، این که خاطرات داواشی، علاوه بر معلومات تاریخی، اطلاعات زیادی در زمینه مناطق جغرافیایی و رجال و شخصیت‌های مهم آن دوران به ثبت رسانده است.

منابع

- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. (بررسی محتواها، مرحله‌ای اساسی در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر از دیدگاه هانری زالامانسی) تهران: نقش جهان.
- پوینده، محمدجعفر. (۱۳۷۷). *بررسی محتواها، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- حیدری، فریده، علی صوفی، علی رضا، محبی، سیروس. (۱۳۹۳). «آخرین تلاش‌ها برای احیای حکومت اردلان در پایان دوره قاجار و اوایل پهلوی»، *فصلنامه گنجینه اسناد*، ۲۴(۴)، ۲۳-۶.
- داواشی، احمد. (۱۳۸۹). *دیوان احمد داواشی*، تهران: نشر احسان.
- رمزجو، حسین. (۱۳۷۲). *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- زارعی مهرورز، عباس. (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی زنان در ایالت کردستان» (در آغاز سده ۱۴ق/۲۰م)، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، ۱(۱)، ۶۳-۷۸.
- سجادی، سید علی محمد. (۱۳۸۸). *اجتماعیات در ادبیات*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات، دفاع از جامعه‌شناسی رمان*. ترجمه جعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.
- لنار، ژاک. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی ادبیات و شاخه‌های گوناگون آن*. تهران: چشمه.
- لوونتال، لئو. (۱۳۹۰). *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات داستانی*، مترجم محمدرضا شادرو، تهران: نی.
- مؤثقی، سید احمد. (۱۳۷۴). *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.